

باسلام و احترام، مقاله شرح حال مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی را به خدمت ایفاد می دارد. امیدوارم به گونه مقتضی به درج آن در مجله گرانسنگ گلچرخ اقدام فرمایید. شاید افراد دانشمندی وجود داشته باشند که با مطالعه این شرح حال که در آن، قطره ای از دریای معرفت حکیم فقید را هم باز نگفته ایم، آن طور که شایسته و بایسته است، حق مطلب را بانوشتن مراتب دانش آن بزرگوار ادا نمایند. درین صورت نیت این حقیر جامه عمل به خود خواهد پوشید و این عملی نخواهد شد مگر آنکه آن مدیر محترم بذل توجه فرمایند. متأسفانه تصویر مناسبی از آن مرحوم در دسترس نبود.

با تجدید احترام

حسن فقیه عبداللهی



آنکه محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک، نبردند برون گفتند فسانه ای و در خواب شدند
«خیام»

حکیم و فیلسوف شهیر، محمدطاهر فقیه نصیری (طبرسی) مشهور به آقامیرزا طاهر تنکابنی قرزند میرزا فرج الله در پنج شنبه بیست و چهارم تیرماه ۱۲۴۲ ش در قریه «کردی چال» از توابع کلاردشت چشم به جهان گشود. اصل وی از خاندان فقیه (ساکن کجور) بوده است. میرزا تا سن ۱۱ سالگی در مولد خود و پس از آن تا حدود ۱۶ سالگی در دهستان لنکای تنکابن مقدمات علوم را فرا گرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران عزیمت نمود. ورود ایشان به تهران مقارن با پی ریزی مدرسه سپهسالار جدید (شهید مطهری کنونی) بود. لذا برای تحصیل علوم، نخست در مدارس «کاظمی»، «قنبر علی خان» و «حاج ابوالحسن» مسکن گزید و بزودی در زمره مدرسان طراز اول آن مدارس جای گرفت. چون کاربنای مدرسه سپهسالار پایان یافت، در آنجا اقامت نمود و در ضمن استفاده از محضرات زبده وقت، خود نیز حدود پنجاه سال در مدرسه مذکور و مدارس کاظمی و سلطانی به تدریس علوم مختلف اشتغال داشت.

استادان آن مرحوم در حکمت و فلسفه، مرحومان آقا محمد رضا قمشه ای (درگذشته ۱۲۶۶ ش)، میرزا ابوالحسن جلوه (درگذشته ۱۲۸۴ ش) و آقاعلی مدرس (درگذشته ۱۲۶۸ ش) بودند. همچنین هیأت و نجوم را نزد آقامیرزا عبدالله آموخت. میرزا طاهر از شاگردان برجسته مرحوم جلوه به شمار می رفت و احترامش را نیک نگاه می داشت. چنانکه خود می نویسد: «حقیر پس از وفات استاد فاضل عارف کامل آقا محمد رضا قمشه ای قدس سره در مجمع افادت این سید بزرگوار (مرحوم جلوه) شتافتم و از برکات مجلس عالی و میامن انفس قدسیه اش تا آخر عمرش... مشغول استفاده بودم» (آینده، سال ۲، ۱۳۰۵ ش). مرحوم جلوه نیز به مراتب دانش و کمال میرزا طاهر واقف و بدان معترف بود و همواره محصلان را به استفاده از محضر او ترغیب می نمود.

میرزا به ریاضیات نیز وقوف بسیار داشت و تحریر اصول اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی را تدریس می فرمود و در طب قدیم استادی بی نظیر بود. قانون بوعلی را چندین دوره تدریس نمود و حواشی ارزشمندی بر آن مرقوم داشت که اکنون در کتابخانه مجلس نگهداری

به یاد حکیم از یاد رفته میرزا محمد طاهر

تنکابنی

حسن فقیه عبداللهی

گروه تاریخ علم بنیاد دایرة المعارف اسلامی

می‌شود. از جمله کتب دیگری که تدریس می‌کرد شرح اشارات و طبیعیات شفا بود و از آنجا که خط را خوب می‌نوشت، رسائل بسیاری به خط وی باقی مانده است.

در آن سالها که استاد درس معقول مدرسه سپهسالار بود، بامداد هر روز، کتابهای درسی را با سادگی در زیر بغل می‌گرفت و از خانه خود، واقع در خیابان ری، پیاده به مسجد سپهسالار می‌رفت. او پس از عبور از سه راه آمین حضور و سرچشمه به مدرسه می‌رسید و پس از پایان درس و بحث، این راه نسیباً طولانی را مجدداً تا منزل می‌پیمود، خانه‌ای که حقیقاً دارالعلم بود و در آن همواره به روی دانش‌پژوهان و طالبان معرفت باز. وی از جمله مدرسان علوم سیاسیة نیز به شمار می‌رفت. در مجالس و محافل، آن زمان که میرزا در مباحث ادبی و علمی مخصوص علم رجال، صحبت آغاز می‌نمود، مخاطبان سراپا گوش می‌شدند و حیران که گویی قفل سکوت در دهانشان زده باشند. در درس او شاگردان بسیاری حاضر می‌شدند که اغلب از معاریف کشور شدند. از جمله آنها مرحوم محمدعلی فروغی، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، مرحوم دکتر موسی عمید، که قسمتی از علوم قدیم را نزد استاد فرا گرفت، مرحوم آقا میرزا عبدالکریم طهرانی، که از ۱۳۱۲ ش تا واپسین هنگام عمر آن مرحوم ملازم وی بوده است، دکتر محمود نجم‌آبادی، که قانون بوعلی را نزد وی آموخت و مرحوم محمدتقی مدرس رضوی که خود در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۸ ق عازم تهران شدم... و در همان اوقات خدمت مرحوم خاتم‌الحماء میرزا طاهر تنکابنی مشرف و درس او را برای خود مفیدتر از دیگران یافتم... کتاب بصائر نصیری در منطق که نسخه اش در تهران کمیاب بود به خط خود نوشته و نزد استاد قرائت کردم و نیز شرح اشارات خواجه را برایم تدریس فرمود... و قسمتی از کتاب طبیعیات شفا و کلیات قانون ابوعلی سینا را نزد استاد خواندم و به دریافت اجازه به خط شریفش برای تدریس کتابهای خوانده شده از جنابش نائل شدم».

میرزا محضری دلنشین داشت و بسیار خوش‌بیان بود و برخوردار از صراحت لهجه آمیخته با مناعت طبع به وی قدرت ابراز عقایدش را بدون کمترین هراس می‌داد. قوه حافظه اش شگرف و بدان مایه بود که حتی تا واپسین روزهای زندگانی، توان این را داشت که آموخته‌های خود را از صحیفه ضمیر برزبان جاری نماید...

در دوره اول مجلس شورا که انتخابات صنفی بود، از طرف هیئت طلاب تهران به نمایندگی برگزیده شد (۱۲ شهریور ۱۲۸۳ تا ۲ تیر ۱۲۸۶ ش). در عین حال حتی لحظه‌ای از مطالعه و تدریس چشم‌پوشید.

در دوره سوم مجلس در ۳۰ خرداد ۱۲۹۴ ش برای بار دوم از طرف مردم تهران به مجلس رفت و در همین سال (مطابق با ۱۵ محرم ۱۳۲۴ ق)، به هنگام وقوع جنگ جهانی اول، که مهاجرت آزادی‌خواهان را در پی داشت، وی نیز با عده‌ای از وکلا و مشروطه‌طلبان از تهران به قم رفت و از طرف ملیون مأمور بر وجود شد و سپس از آنجا همگام با سایر ملیون از جمله، مرحومان سیدحسن مدرس، سیدمحمدرضا مسارات، حسین استرآبادی، محمدتقی شاهرودی و سیدحسن کزازی و چند تن دیگر در ۳۰ آبان ۱۲۹۳ ش به اعتاب مقدس عراق رهسپار گردید و مدت چهارسال در شهرهای کاشان، کویله، موصل و بغداد اقامت نمود. در این هنگام، با افراد و مجامع مختلفه علمی در تماس بود و

با علما و دانشمندان اهل سنت آن سامان نیز مباحثات بسیاری می‌کرد. در زمانی که در عتبات به سر می‌برد، از طرف مردم تهران برای چهارمین دوره مجلس شورا انتخاب گردید که به هنگام ورود او و سایر مجاهدان به تهران استقبال شایانی از آنان به عمل آمد و معظم له برای آخرین بار از سی‌ام مرداد ۱۳۰۰ تا سی‌ام خرداد ۱۳۰۲ ش وکیل مجلس شد. ناگفته نماند که مقارن کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، مدتی به دست سیدضیاءالدین طباطبائی زندانی گردید.

مرحوم میرزا علاوه بر کار تدریس، شغل قضاوت را نیز عهده‌دار بود و از دهم شهریور ۱۲۸۷ ش از قضات عالی‌رتبه دادگستری به شمار می‌آمد و در تشکیلات جدید عالییه از طرف علی‌اکبر داور (در گذشته ۱۳۱۵ ش)، در ابتدا رییس محکمه‌های بدایت و استیناف بود و تا یازده مرداد ۱۳۰۹ ش دستکاری دیوان عالی کشور را برعهده داشت و در این سال رتبه ۹۹۰۰۰ شبعه سوم دیوان عالی کشور را حائز شد. مع الوصف همچنان با درس و بحث مأنوس بود و در مدرسه سپهسالار تدریس می‌کرد.

از ۱۳۱۰ ش دوره تحمل مشقات بی‌امان آن بزرگوار آغاز شد. و به دستور رضاخان تمام املاک خانواده او، که به بنی فقیه معروف بودند، غصب گردید. حاج میرزا ابوالحسن خلعت بری در کتاب قیام عظیم اسلامی، ضمن اشاره به این مطلب، آورده است: «برای ریشه کن ساختن بزرگان مشروطیت کبیر اسلامی، علماء اعلام و رجال صدر مشروطه و مجاهدان مشروطیت تنکابن و مازندران و گیلان در سال ۱۳۱۱ ش به نقشه انگلیسی‌ها و به ترسان رضاشاه پهلوی، همه دستگیر و زندانی و به قصر تاجر تهران اعزام... و عده‌ای از بزرگان مسلمان مشروطیت تنکابن... دستگیر و تبعید گردیدند... و مرحوم حکیم و فیلسوف و استاد بی‌نظیر عصر خود یعنی میرزا محمد طاهر تنکابنی و غیرهم به کاشان تبعید شدند». (مرحوم میرزا قیصر، از تبعید به کاشان مدت دو ماه در زندان قصر محبوس بود). پس از تحمل یک ساق مشقت و سختی در دوره تبعید، گویا مرحوم فروغی آزادی ایشان را از رضاخان درخواست کرد. گرچه مشکلات و ضربات فراوان یکی پس از دیگری بر وی وارد می‌آمد و زندگی به سختی و محنت می‌گذرانید و مدتی نیز او را به همراه بستگان و اطرافیان که بالغ بر ۲۰۰ نفر بودند، آنهم بدون کمترین وسیله و آذوقه، به بدترین نقاط جنوب کشور ابتدا به کاشان و آنگاه فارس تبعید کردند، ولی ایمان و اخلاص و وارستگی او بدان مایه بود که با وجود تمام مشقت‌ها هیچگاه دل از یاد خدا و زبان از ذکرش دور نداشت و آن هنگام هم که به تهران بازگشت و حتی از تدریس در مدرسه سپهسالار منع گردید، همچنان در مدرسه کاظمیه و خانه خودافاضه می‌فرمود. گویی مجلس درس و بحث از برای او مأمنی بود که موجبات آرامش و آسایش روحیش را فراهم می‌آورد، ورنه بزودی جان گرامیش می‌خست و وجود بی‌نظیرش می‌پژمرد و ناصر خسرو چه نیکو گفته است که:

نی‌نی که چرخ و دهر ندانند قدر فضل این گفته بود گاه جوانی پدر مرا در اواخر پاییز ۱۳۱۸ ش ناگهان به بیماری صعبی مبتلا گشت و بر اثر سه بار سگته متوالی سمت راست بدنش دچار بی‌حسی شد و توان حرکت را از ایشان سلب کرد. پزشکان او را از مطالعه و تدریس منع کردند و این برای استاد غیرقابل تحمل بود. پیوسته مرگ را از خدا می‌طلبید. تا آنکه در اواخر آبان ۱۳۲۰ ش بیماری شدت پیدا کرد و به

درمدارس و درخانه درس می دادید که (حق التدریسی از آن بابت پرداخت نشده است). میرزا فرمودند؛ تا زمانی که در مدرسه سپهسالار درس می دادم، بر اساس وقفنامه، حق التدریس می گرفتم ولی وقتی در منزل تدریس می کردم برای رضای خدا و رضای دلم بود. چه حق التدریسی بگیرم؟ و از قبول هرنوع وجهی ابا فرمود، (نقل با اندکی تغییر و تلخیص از مجله راهنمای کتاب، جلد ۱۷ ص ۱۴۰).

آقای عمیدی نوری که رکالت چند فقره کارهای مهم ورثه مرحوم سپهسالار تنکابنی را برعهده داشت در نقل خاطره ای از شادروان میرزا می گفت: «عصر روزی که شاید یکی دو ماه از بازداشت تیمورتاش (وزیر دربار رضاخان) نگذشته بود، (مرحوم میرزا طاهر) تنکابنی را در منزل مرتضی قلی خان، نعلت بری فرزند سپهسالار، دیدم. او (میرزا) به من چنین گفت: وقتی که طایفه ما (سقیه) را از بزرگ و کوچک از کلاردشت به تهران آوردند تا آنها را به نقاط دیگر کشور منجمله جنوب ایران کوچ دهند، روزی من نزد تیمورتاش رفته و به او اندرز دادم که از ظلم و ستم به خلق خدا اجتناب شود. دیدم (او) با بی اعتنائی، حرف هایم را تلقی می نماید. (سپس) آخرین کلامم به او این بود که «آخر خدائی هست». تیمورتاش در حالی که پوزخندی می زد به من گفت، خدا؟ خدا؟ من به هزارویک دلیل ثابت می کنم خدائی نیست. پس از مدتی که خود من هم به دنبال اقدامات غصب املاک در زندان قصر محبوس شدم، روزی امیر جنگ بختیاری و سردار اسعد بهمین گفتند چند روز است که تیمورتاش را به اینجا آورده اند و در همین (جا) محبوس است و با احدی حرف نمی زند. حتی جواب سلام ما را هم نداده، خوب است شما از او دیدن کنید. من کتاب شفا را که می خواندم زیر بغل گذاشتم و به (نزد او) رفتم و روی زمین پهلوی تیمورتاش نشستم و گفتم آقای سردار معظم، شما مرد جهانپسند و دانشمندی هستید. چرا این طور خود را باخته اید و عجز و زبونی نشان می دهید. تیمورتاش زانوها را در بغل گرفت و شروع به گریستن کرد و گفت جناب میرزا، یادتان هست آخرین بار در ملاقات ما چه گفتید؟ بله، جناب میرزا خدا هست. من در جواب گفتم بله به هزارویک دلیل خدائی هست و دلیل اول اینکه تو در اینجا افتاده ای.» (تاریخ تنکابن، حاشیه ۲، ص ۵۹۰، به نقل از نای هفت بند).

دکتر نصرالله شیفته در ضمن خاطره ای نوشته است: «...آن مرحوم پس از تحمل تبعید خانواده، مصدراً احوال، اخراج از دستگاه قضائی و منع تدریس در حوزه های علمیه و حذف حقوق دولتی، در یکی از روزهای سال ۱۲۱۷ش به نویسنده درد دل کرد. و گفت در این سالها آخر عمر (از خداوند متعال) فقط یک آرزو دارم، که اگر حتی یک روز از عمر من باقی مانده باشد، سقوط رضاخان را از اریکه قدرت به چشم خود ببینم. (که آرزوی حکیم رنج دیده) با هجوم متفقین به ایران، در سوم شهریور ۱۲۲۰ش، و تبعید رضاخان، تحقق یافت» (مجله دانشمند، سال ۲۱، تیر ۱۳۶۲، ص ۱۴۵).

میرزا در مدت عمر پرپرکت خود کتابخانه ای مشتمل بر چهار هزار جلد کتاب خطی و چاپ سنگی نفیس گردآورده بود، که با توجه به احاطه کافی او به علوم مختلف، از حیث کیفیت کم نظیر و بلکه بی نظیر بود و بر بسیاری از کتابها حواشی و تعلیقات سودمندی نوشته که به طور قطع گردآوری و انتشار آنها، یادگار ارزنده ای از آن حکیم وارسته خواهد بود.

از مرحوم تنکابنی کتاب و یا اثری تحقیقی که منتشر شده باشد،



ناچار از منزل به بیمارستان نجمیه انتقال یافت و چندی بعد در چهاردهم آذر ۱۳۲۰ش روح پاکش از این خاکدان رخت بریست.

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع عالمی گردد نکو یا شاه، بی شیرین سخن قرونها باید که تا یک مرد حق گردد پدید بایزید اندر خراسان یا اویس اندر قزقن

«سنائی»

مراسم تشییع جنازه آن مرحوم در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه پانزدهم آذر از مدرسه سپهسالار انجام شد و بنا بر وصیت حضرتش، او را در جوار مزار استاد محبوس مرحوم میرزای جلوه واقع در این بابویه به خاک سپردند.

مرحوم میرزا طاهر در یکی از روزهایی که در بیمارستان نجمیه بستری بود آقای نصرت الله امینی را نزد خود فراخواند. ایشان می نویسد: «صبح زود به بیمارستان رفتم، (استاد) گفتند، من قریب بیست روز است که در اینجا بستری هستم و بیش از پنج روز دیگر نخواهم بود. نمی خواهم از اینجا مقروءی بروم. تو می دانی من مطلقاً مال و نقدینه ای ندارم. برو از کتابخانه ام (کتاب لازم را) بردار و به کتابخانه مجلس بفروش (و پول آنرا برای پرداخت به بیمارستان برگردان) ... عصر آن روز آقای صدیق علم وزیر وقت معارف (که از موضوع خبردار شده بود)، به دیدن و عیادت میرزا به بیمارستان آمد. من هم در این ملاقات حضور داشتم. ایشان ضمن احوالپرسی (خطاب به میرزا اظهار داشت) شما مقداری از وزارت معارف طلب دارید و من آمده ام ترتیب پرداخت آن را با نظر خودتان بدهم. میرزا فرمودند من هیچ طلبی از وزارت معارف ندارم. دکتر صدیق علم گفت شما مدتی

سراغ نداریم، جز آنکه شرح حالی از مرحوم جلوه که در ۱۳۰۵ ش نگاشته بود و در یکی از شماره های سال دوم مجله آینده به چاپ رسید. و نیز دو جزوه درباره کتابهای درسی رایج در میان طلاب علوم در قرن گذشته تألیف نمود که آقای ایرج افشار هر دو را در جلد بیستم مجله فرهنگ ایران زمین (از ص ۳۹ تا ص ۸۲) به چاپ رساند.

در یکی از روزهای اسفند سال ۱۳۷۰ ش که به دیدن مرحوم استاد محیط طباطبائی به منزل آن مرحوم رفته بودم و به مناسبتی سخن از شادروان میرزا طاهر به میان آمد. آن استاد فقید درباره چگونگی انتقال کتب مرحوم میرزا به کتابخانه مجلس، و ایجاد یک بخش نسخ خطی به نام ایشان، چنین فرمودند: کسانی که مرحوم میرزا طاهر را دیده اند نیک می دانند که هم مدرسی و الامقام بود و هم شخصیتی مورد توجه و احترام، من در مباحثات با ایشان شرکت می کردم و همواره از محضرشان استفاده می بردم. بر وی ستم بسیار رفته بود. از بار برکنارش کردند و مقام قضاوت را از وی گرفتند و گوشه نشینش ساختند. علت برکناریش از شغل قضا هم رأیی بود که برخلاف نظر شاه داده بود و... روزی مرا به منزل خود دعوت کرد تا کتابخانه اش را ببینم و در همین دیدار با فرزند برومندشان نیز آشنا شدم. چندی بعد از آن، میرزا به سرای باقی شتافت و آقا زاده ایشان به من مراجعه کرد و گفت، برای پرداخت مقداری قرض گزیری جز فروش کتابهای پدر نیست. من ایشان را از آن کار منع کردم و موضوع را با کتابخانه مجلس در میان گذاشتم و با موافقت ایشان، قرار شد که کتابها به کتابخانه مجلس منتقل شود و مبلغ قرض نیز از طریق بودجه مدرسه تأمین و پرداخت گردد.

ناگفته نماند که رییس کتابخانه مجلس در آن زمان مرحوم آل آقای کرمانشاهی بود. قراردادی تنظیم شد که متن آن را خود تهیه کردم و در آن این شرط را هم قرار دادم که کتابهای مزبور در مخزنی به نام مرحوم میرزا طاهر محفوظ بماند و این چنین شد. نتیجه آنکه به خاطر خواهش و وساطت من و بزرگواری آقا زاده آن حکیم فقید، مجموعه ای شامل ۱۴۰۰-۱۳۰۰ نسخه خطی ممتاز به همراه حدود ۱۶۰۰-۱۵۰۰ کتاب چاپ سنگی نفیس در بخشی به نام مرحوم، در قسمت کتابهای اهدایی به مجلس، جای گرفته و برای همیشه باقی خواهد ماند.

خداوند هردو دانشمند در گذشته را غریق رحمت و اسعه خود کند.

منابع:

- ۱- مجله آینده، سال ۲، ۱۳۰۵ ش، ص ۶۵۶.
- ۲- سالنامه پارس، سال ۴، ۱۳۰۸ ش، ص ۳۶، سال ۵، ۱۳۰۹ ش، ص ۸۰.
- ۳- مجله یادگار، سال ۵، ۱۳۲۷ ش، شماره ۴، ص ۸۶-۸۷.
- ۴- مجله راهنمای کتاب، ج ۶، ص ۲۴۷، جلد ۱۷، ص ۱۳۳-۱۴۰.
- ۵- تاریخ حکما و عرفا متأخر بر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹ ش، ص ۹۸-۹۹.
- ۶- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ۱۳۴۲ ش، ج ۶، ص ۱۰۵-۱۰۹.
- ۷- مجله دانشمند، سال ۲۱، تیرماه ۱۳۴۲، ص ۳ و ۱۴۲ تا ۱۴۵.
- ۸- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶.
- ۹- تاریخ تنکابن، علی اصغریوسفی نیا، نشر قطره، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۸۷-۵۹۱.
- ۱۰- کتاب قیام عظیم اسلامی، حاج میرزا ابوالحسن ظلعت بری، پیروز، ص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۱۱- لغت نامه، دهخدا، ذیل طاهر تنکابنی.
- ۱۲- فرهنگ معین، اعلام، ج ۵.
- ۱۳- مصاحبه با مرحوم استاد محیط طباطبائی، درباره نحوه اهداء کتابهای مرحوم میرزا طاهر، به کتابخانه مجلس، به وساطت ایشان، که توسط نگارنده انجام شد. (تاریخ مصاحبه: ۱۵ اسفند ۱۳۷۰ ش در منزل آن مرحوم).

